

نیز بر سر منطقه نفوذ شکل بگیرد، در سطح کشورهای پیرامونی محدود بماند. همچنین همه طرف‌ها می‌کوشند ظرفیت نظام بین‌الملل را برای مدیریت اختلافات میان قطب‌ها ارتقا دهند. از جهتی می‌توان این وضعیت را به «بازی بزرگ» و «صلح مسلح» در پایان سده نوزدهم تشبیه کرد. در این سناریو کشورهای غربی می‌پذیرند که به‌طور مسالمت‌آمیز بخش قابل توجهی از قدرت خود را با کشورهای مرکزی جدید، به‌خصوص چین و هند سهیم شوند. تحقق چنین سناریویی به سطح عقلانیت سرمایه‌داری بستگی دارد و در حال حاضر آمریکا و اروپا از خود ظرفیت چنین عقلانیتی را نشان نمی‌دهند.

● سناریوی ۳: طوفان پاییزی یا وضعیت آنومیک و تغییرات اساسی در نظم سیستم

براساس این سناریو ساختارهای موجود نظم بین‌الملل، ظرفیت مدیریت وضعیت به‌طور مسالمت‌آمیز را نخواهند داشت؛ برای مثال، پیش‌بینی می‌شود که نزاع روسیه و اتحادیه اروپا به جنگی فراگیر تبدیل شود و بریتانیا به دو یا سه کشور تجزیه شود و اسکاتلند و ایرلند که خواهان الحاق به اتحادیه اروپا هستند، از انگلستان جدا شوند. همچنین انتظار می‌رود که دلار تفوق خود در نظام تجاری و مالی بین‌الملل را از دست بدهد و همزمان کارکرد سنتی احزاب سیاسی در اروپا و آمریکا در ساماندهی به دموکراسی مختل شود. روندهایی که در مجموع به خروج نظام جهانی سرمایه‌داری از کنترل فرهنگ لیبرال دموکراتیک خواهد انجامید. بر این اساس، انتظار می‌رود که در نتیجه ضعف نهادهای بین‌المللی برای کاهش اختلافات از یک سو، فقدان نیروی سیاسی کارآمد در کشورهای پیشروی غربی و از سوی دیگر، احتمال جنگ تجاری و حتی نظامی افزایش یابد و همزمان از هم‌گسیختگی ناشی از بحران در حوزه کشورهای پیرامونی، به تشدید مهاجرت لجام‌گسیخته به مرکز منتج شود. جریان‌های هویت‌گرای قومی، مذهبی و جریان‌های دیگر در سطوح فروملی و فراملی دولت‌های ملی را به چالش خواهند کشید و از کارایی آن‌ها خواهند کاست و چنان‌که آنتونیو گوتروش، دبیرکل سازمان ملل، تحت عنوان «خطر جنگ سرد جدید» هشدار داده، نظام جهانی سرمایه‌داری به دو سیستم موازی حول چین و آمریکا تقسیم می‌شود که هر یک از قواعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود تبعیت خواهند کرد. در حال حاضر، آمریکا جهان را به سوی این سناریو سوق می‌دهد؛ چراکه از جهات غیراقتصادی و به‌خصوص نظامی دست برتر را دارد. با این حال، دیگر بازیگران بزرگ سیستم اعم از شرکت‌ها و دولت‌ها در حال مقاومت در برابر آن هستند و جریان مالی بین‌الملل نیز،

حکومتی که توان
تعین قواعد نظم
بین‌الملل را به دست
می‌آورد، همان
حکومتی است که
می‌تواند در موقعیت
هژمونیک در نظم
جهانی قرار بگیرد
و در تولید کالا،
تجارت و امور مالی
مسلط شود و بدون
استفاده از زور به
اهداف سیاسی اش
دست یابد.